



دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی

«فقه ۳»

رشته تفسیر و علوم قرآن

کتاب الأَطعمة و الأَشربة

درس ۱۸

استاد: حجت الاسلام والمسلمین ترابی

آموزشیار: آقای مصطفی عسگری

در راستای ارائه دلیل و مدرک به احکام پرندگان، در این درس نیز به استدلال بر سایر احکام پرندگان خواهیم پرداخت. مواردی که در این درس مورد استدلال قرار می‌دهیم عبارت است از:

- درنده بودن پرنده، میزان اصلی در حرمت آن است؛
- یکی از امور سه گانه (سنگدان - چینه دان - خار پشت پا) باشد برای حلیت حیوان کافی است؛
- عدم فرق بین پرنده آبی و پرنده خشکی در احکام مذکور

در نهایت نیز به حکم کلاغ و بررسی اختلاف موجود در آن خواهیم پرداخت.

## متن درس

و ربما يقال اكثر من ذلك : و هو ان الميزان الاساسى فى تحريم الطيور كونها من السباع - اى ذات مِخلب - و اما كثرة الصنف فهى علامة على ذلك، و فقدان الامور الثلاثة المتقدمة هو علامة على العلامة المذكورة. و الوجه فيه: أما بلحاظ ان فقدان الامور الثلاثة علامة على العلامة المذكورة فقد اتضح مما سبق.

و اما ان اكثرية الصنف لو حظت علامة على اثبات السبعية و ان الملاك هو السبعية فيتضح بملاحظة موثقة سماعة المتقدمة فى الرقم ٤ من حيوان البر حيث قالت فى بدايتها: «حرم رسول الله (صلى الله عليه و آله) كل ذى مخلب من الطير...»<sup>١</sup>، و هذا يدل على كون الميزان فى التحريم كون الطير ذا مخلب، ثم قالت فى ذيلها : «و كل ما صف و هو ذو مخلب فهو حرام»، و هذا يدل على اخذ الصنف علامة على كون الطائر ذا مخلب و الا فمن المعلوم عدم اعتبار الاجتماع، بل قيل ان الوارد فى بعض النسخ: «فهو ذو مخلب»<sup>٢</sup> و هو واضح فيما ذكرناه. و يترتب على هذا اننا لو علمنا بكون الحيوان ليس ذا مخلب فمجرد اكثرية الصنف لا تكون موجبة لتحريمه.

٦- و اما الاكتفاء بأحد الثلاثة فى ثبوت الحل للحيوان فباعتبار ان ذكرها فى الروايات متفرقة دليل على عدم اعتبار اجتماعها. هذا مضافا الى دلالة موثقة سماعة و رواية ابن بكير - المتقدمتين فى الرقم ٤ - على ذلك بوضوح.

٧- و اما عدم الفرق بين طير البر و طير الماء فى الاحكام المتقدمة فباعتبار اطلاق النصوص المتقدمة، بل ان رواية مسعدة بن صدقة عن ابي عبدالله (عليه السلام): «كل من الطير ما كانت له قانصة و لا مخلب له . قال: و سئل عن طير الماء فقال: مثل ذلك»<sup>٣</sup> صريحة فى التعميم.

٨- و اما الغراب فمنشأ الخلاف فى تحريمه اختلاف الروايات فيه، فان صحيحة زرارة عن أحدهما (عليهما السلام): «ان اكل الغراب ليس بحرام انما الحرام ما حرم الله فى كتابه ...»<sup>٤</sup> دلت على حليته، فى حين ان صحيحة على بن جعفر عن اخيه ابي الحسن (عليه السلام): «سألت عن الغراب الابقع و الاسود أ يحل اكلهما؟ فقال : لا يحل اكل شئ من الغربان زاغ و لا غيره»<sup>٥</sup> دلت على حرمة.

و التعارض مستقر. و المناسب ترجيح الاولى لموافقتها لإطلاق الكتاب الكريم: قل لا اجد فى ما اوحى إلى محرماً على طاعم يطعمه إلا أن يكون ميتةً أو دماً مسفوحاً أو لحم خنزير...<sup>٦</sup>

١ . وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٣٨٨، الباب ٣ من أبواب الأطعمة المحرمة، الحديث ٣.

٢ . جواهر الكلام، ج ٣٦، ص ٣٠٧.

٣ . وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٤١٩، الباب ١٨ من أبواب الأطعمة المحرمة، الحديث ٤.

٤ . وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٣٩٦، الباب ٧ من أبواب الأطعمة المحرمة، الحديث ١.

٥ . وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٣٩٦، الباب ٧ من أبواب الأطعمة المحرمة، الحديث ٣. و الابقع: هو ما خالط بياضه لون آخر . و الزاغ نوع من الغربان اسود صغير و قد يكون احمر المنقار و الرجلين. هذا و قد قيل بان الغراب على اربعة اقسام، و الزاغ و الابقع هما من جملتها.

٦ . الانعام: ١٤٥.

اجل لو لا المرجح المذكور كان المناسب التسايط و الحكم بالحرمة تمسكا باطلاق الروايات الدالة على حرمة كل ما كان له مقلب، حيث نقل وجود المقلب فى جميع اقسام الغراب.<sup>١</sup>

هذا كله لو فرض حجية صحيحة زرارة فى نفسها. اما اذا قلنا بعدم حجيتها – من باب هجران الاصحاب لمضمونها، فانهم لم يلتزموا بقاعدة ليس الحرام الا ما حرّم الله فى كتابه، كما تقدمت الاشارة الى ذلك عند البحث عن حرمة السباع – فتبقى صحيحة على بن جعفر بلا معارض و يلزم الاخذ بمضمونها و الحكم بالحرمة . و بهذا اتضح ان الحكم بالحرمة هو المناسب على تقديرين، و الحكم بالحلية هو المناسب على تقدير واحد.

---

١ . جواهر الكلام، ج ٣٦، ص ٣٠٣.

## معیار اصلی حرمت پرنده

در درس گذشته همچنین بیان شد که اگر از طریقه پرواز پرنده، حلیت و حرمت آن مشخص شد نوبت به راه سوم که بررسی چینه‌دان و سنگدان است نمی‌رسد.

سپس بیان گردید که صاف نگاه داشتن بال، ملازم با فقدان سنگدان و چینه دان بوده و همچنین ملازم با شکاری بودن پرنده است. می‌توان ادعا کرد که معیار اصلی برای شناخت پرنده حرام گوشت درنده بودن (دارای چنگال بودن پرنده) است. البته پرنده‌ای که درنده بوده و دارای چنگال است کثرت ضعیف هم دارد (بالهایش را بیشتر صاف نگاه می‌دارد) از طرف دیگر، فقدان چینه‌دان و سنگدان هم نشانه بیشتر صاف نگهداشتن بال است. (یعنی فقدان سنگدان و چینه دان علامت کثرت ضعیف است، کثرت ضعیف هم علامت شکاری بودن پرنده و چنگال داشتن اوست). دلیل این که فقدان اعضای سه گانه، نشانه بیشتر صاف نگهداشتن بالها است: دلیلش روشن است، گفتیم که علامت سوم در طول فقدان علامت دوم است، یعنی اگر از علامت دوم تشخیص داده نشد به علامت سوم رجوع می‌شود، پس علامت سوم دلیل بر علامت دوم است؛ به طوری که اگر پرنده‌ای چینه‌دان نداشته باشد نشانه این است که بیشتر بال خود را صاف نگه می‌دارد. موثقه سماعه هم دلالت داشت که اگر نحوه پرواز پرنده مجهول بود به چینه‌دان مراجعه شود. دلیل این که ملاک اصلی حرمت پرنده، همان درنده بودن پرنده است، و صاف نگهداشتن بالها علامت درنده بودن پرنده است:

موثقه سماعه بر مطلب مذکور دلالت دارد؛

در ابتدای موثقه می‌فرماید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) هر پرنده چنگال داری را تحریم نموده است؛ این سخن، به معنای آن است که میزان در تحریم، چنگال دار بودن پرنده است. سپس در ذیل روایت می‌فرماید: هر پرنده‌ای که بالهایش را بیشتر صاف نگاه می‌دارد، و دارای چنگال است حرام می‌باشد (کل ما صف و هو ذو مخلب فهو حرام). این کلام به معنای آن است که صاف نگاه داشتن بالها علامت چنگال دار بودن و درنده بودن پرنده است.

## توضیح

در این فقره از موثقه، «و هو ذو مخلب» به عنوان تفسیر و توضیح «ما صف» آمده، یعنی هر پرنده‌ای که صاف نگاه می‌دارد چنگال دارد.

و الا اگر چنین نباشد باید «و هو ذو مخلب» را تقیید بدانیم، که معنایش چنین می‌شود، هر پرنده‌ای که دو شرط داشته باشد حرام است، اول، بالهایش را صاف نگاه دارد؛ دوم، چنگال دار باشد. این سخن غلط است زیرا روشن است که حرمت پرنده نیاز به دو شرط ندارد. حصول یکی از آن دو شرط کافی است.

توجه: در بعضی از نسخ، به جای «و هو ذو مخلب» «فهو ذو مخلب» وارد شده که بیشتر مؤید سخن مذکور است. یعنی در این صورت، بیشتر روشن است که هر پرنده‌ای بالش را صاف نگاه می‌دارد، چنگال دارد نیز است: (فهو ذو مخلب).<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۶، ص ۳۰۷.

## تطبيق

و ربما يقال اكثر من ذلك : و هو ان الميزان الاساسى فى تحريم الطيور كونها من السباع - اى ذات مِخلَب - و اما كثرة الصفيف فهى علامة على ذلك، و فقدان الامور الثلاثة المتقدمة هو علامة على العلامة المذكورة.

چه بسا بيش از اين گفته شود كه ميزان و قاعده اساسى در حرمت گوشت پرندگان ، درنده بودن و چنگال داشتن پرنده است. بيشتر صاف نگاه داشتن بالها نيز علامت درنده بودن و چنگالدار بودن پرنده است؛ و فقدان سنگدان و چينه‌دان و خار پشت پا نيز علامت صاف نگاه داشتن بالها در هنگام پرواز است.

و الوجه فيه:

دليل بر اين مطلب:

اما بلحاظ ان فقدان الامور الثلاثة علامة على العلامة المذكورة فقد اتضح مما سبق.

اين كه فقدان امور سه گانه (يعنى سنگدان و چينه دان و خار پشت پا ) علامت بر اكثريت صفيف است از بيانات گذشته روشن شد.

و اما ان اكثرية الصفيف لو حظت علامة على اثبات السبعية و ان الملاك هو السبعية فيتضح بملاحظة موثقة سماعة المتقدمة فى الرقم ٤ من حيوان البر

اما اكثريت صفيف را نشانه سبعيت و درنده بودن پرنده دانستن، و اين كه ملاك حرمت پرنده سبعيت او است از موثقه سماعه - كه در رقم ٤ از حيوان خشكى گذشت - بر مى آيد.

حيث قالت فى بدايتها : «حرم رسول الله (صلى الله عليه ) و آله كل ذى مخلب من الطير ...»<sup>١</sup>، و هذا يدل على كون الميزان فى التحريم كون الطير ذا مخلب،

زيرا در ابتدای موثقه مى‌گويد: «رسول خدا هر پرنده چنگال دار را حرام كرد» از اين عبارت استفاده مى شود كه قاعده و ميزان در حرام بودن پرندگان، چنگال دار بودن آنان است

ثم قالت فى ذيلها: «و كل ما صف و هو ذو مخلب فهو حرام»، و هذا يدل على اخذ الصفيف علامة على كون الطائر ذا مخلب

سپس در ذيل روايت فرمود : «هر پرنده‌اى كه در هنگام پرواز صفيفش بيش از دفيفش است ، كه چنگال نيز دارد حرام مى‌باشد.» اين عبارت دلالت دارد بر اين كه صفيف علامت چنگال دار بودن پرنده است.

و الا فمن المعلوم عدم اعتبار الاجتماع، بل قيل ان الوارد فى بعض النسخ: «فهو ذو مخلب»<sup>٢</sup> و هو واضح فيما ذكرناه. و گرنه روشن است كه لازم نيست هر دو علامت با هم وجود داشته باشد تا به حرمت پرنده حكم شود . بلكه گفته شده در برخى از نسخه ها به جاى «و هو ذو مخلب»، عبارت «فهو ذو مخلب» آمده كه در مقصود ما دلالتش روشن تر است. (چون فهو ذو مخلب ظهور بيشترى در توضيح «كل ما صف» دارد).

١ . وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٣٨٨، الباب ٣ من أبواب الأطعمة المحرمة، الحديث ٣.

٢ . جواهر الكلام، ج ٣٦، ص ٣٠٧.

و يترتب على هذا انا لو علمنا بكون الحيوان ليس ذا مخلب فمجرد اكثرية الصفييف لا تكون موجبة لتحريمه.  
از بیانات پیش گفته روشن شد که اگر یقین داریم پرنده ای چنگال دار نیست، به مجرد این که صفیفش بیش از  
دیففش بود به حرمت آن حکم نمی‌شود.

- چند نکته
۱. اکثر بودن ضعیف، با فقدان قانصه و حوصله و صیصیه تلازم دارد؛
  ۲. اکثر بودن ضعیف، با سبع بودن و چنگال داشتن پرنده تلازم دارد؛
  ۳. علامت و میزان اصلی در حرمت پرنده، شکاری (سبع بودن) و چنگال داشتن پرنده است؛
  ۴. اکثر بودن ضعیف، علامت سبع بودن و چنگال داشتن پرنده است.

استدلال

- فقدان اعضاء ثلاثه (سنگدان و چینه دان و خار) علامت اکثریت ضعیف است ← از بحثهای سابق روشن گشت.
- میزان اصل حرمت پرنده، سبعیت آن است ← دلیل: ابتدای موثقه سماعه، «حرم رسول الله (صلى الله عليه و آله) كل ذی مخلب من الطیر»
- اکثریت ضعیف، علامت سبع بودن پرنده است ← دلیل: ذیل موثقه سماعه: «كل ما صف و هو ذو مخلب (فهو ذو مخلب) فهو حرام» عبارت «و هو ذو مخلب» توضیح و نشانه «كل ما صف» است.

Sco۱: ۱۵:۱۷

### علت کافی بودن وجود یکی از اعضای سه‌گانه در ثبوت حلیت پرنده

مطلب دیگر این که گفتیم اگر در پرنده‌ای علامت دوم (صاف نگاه داشتن بالها) نبودن آن گاه وجود هر یک از  
اعضاء سه‌گانه (سنگدان - چینه دان - خار پشت پا) کافی است تا آن پرنده حلال گوشت شناخته شود، و احتیاج  
به اجتماع هر سه علامت در یک پرنده نمی باشد. اگر یک عضو از سه عضو مذکور در پرنده‌ای موجود بود آن  
پرنده حلال گوشت است.

علت این ادعا هم این است که اولاً سه علامت مذکور همگی به صورت مجتمع در یک روایت نیامده است و به  
طور پراکنده در روایات مختلف موجود است. همین امر نشان می‌دهد که اجتماع این سه امر مورد نظر شارع نبوده  
است. ثانیاً روایت ابن بکیر، و موثقه سماعه که قبلاً در بحث شماره ۴ گذشت دلالت به این امر دارند.

### توضیح

در روایت ابن بکیر، چنین آمده که «كل من الطیر ما کانت له قانصه او صیصیه او حوصله» همان طور که ملاحظه  
می‌شود، حرف «أو» ذکر شده که طبق آن، وجود هر کدام از سه عضو در جواز اکل کافی است.

### عدم فرق بین پرنده خشکی و پرنده آبی

در علامات ذکر شده فرقی بین پرنده خشکی و دریایی وجود ندارد. زیرا در نصوص که ذکر شد لفظ کل طیر آمده  
بود و مقید به پرنده خشکی یا دریایی نبود. حتی در روایت مسعده بن صدقه هم آمده بود که پرنده دریایی مثل  
پرنده خشکی است.

## تطبيق

٦- و اما الأكتفاء بأحد الثلاثة في ثبوت الحل للحيوان فباعبار ان ذكرها في الروايات متفرقة دليل على عدم اعتبار

اجتماعها. هذا مضافا الى دلالة موثقة سماعة و رواية ابن بكير - المتقدمين في الرقم ٤ - على ذلك بوضوح.

دليل اكتفاء به وجود یکی از سه عضو (سنگدان - چینه دان و خار) در حلیت پرنده، این است که این سه عضو در روایات به صورت متفرقه و جداگانه ذکر شده (و به طور یکجا نیامده است)، معلوم می شود که اجتماع آنها در حلیت پرنده شرط نیست. علاوه بر این که موثق سماعة و روایت ابن بکیر که در رقم ٤ گذشت به روشنی بر این مطلب دلالت دارد.

٧- و اما عدم الفرق بين طير البر و طير الماء في الاحكام المتقدمة فباعبار اطلاق النصوص المتقدمة، بل ان رواي

مسعدة بن صدقة عن ابي عبدالله (عليه السلام): «كل من الطير ما كانت له قانصة و لا مخلب له . قال: و سئل عن طير الماء فقال: مثل ذلك»<sup>١</sup> صريحة في التعميم.

در احكام پیشگفته فرقی بین پرندگان آبی و پرندگانی که در خشکی زندگی می کنند نیست، زیرا روایاتی که در این موضوع رسیده اطلاق دارد و تفصیلی بین این دو دسته از پرنده نداده است . بلکه روایت مسعدة بن صدقه از امام صادق (عليه السلام) در تعمیم حکم صراحت دارد که امام (عليه السلام) فرمودند: «هر پرنده ای که سنگدان دارد و برایش چنگالی نیست، بخور. سپس از پرنده آبی سؤال شد، فرمودند: مثل همان است».

اولاً در روایات، این سه عضو به صورت یکجا ذکر نشده و متفرق ذکر شده. یعنی لازم نیست با هم باشند. ثانیاً روایت ابن بکیر و موثق سماعة بر آن دلالت دارد.

- اجتماع هر سه عضو در یک پرنده لازم نیست و وجود یک عضو برای شناخت حلیت آن کافی است ← دلیل

در احكام ذکر شده، فرقی بین پرندگان خشکی و دریایی وجود ندارد.

اولاً روایات این باب مطلق است و مقید به پرنده خشکی یا دریایی نیست. ثانیاً، روایت مسعدة بن صدقه، تصریح به عدم فرق دارد ← دلیل

Sco2: ٢٢:١٥

## حكم کلاغ

حكم کلاغ از حیث حلیت و حرمت مورد اختلاف می باشد. منشأ این اختلاف، مختلف بودن روایات است. دسته - ای از روایات دلالت بر حرمت و دسته دیگر دلالت بر حلیت گوشت کلاغ دارند . به عنوان مثال صحیح زاره دلالت بر حلیت گوشت کلاغ دارد. در آن روایت امام می فرماید حرام آن چیزی است که در کتاب خدا حرام شده باشد، و کلاغ در کتاب خدا به عنوان حرام ذکر نشده پس حلال است. در عین حال روایت علی بن جعفر دلالت بر

<sup>١</sup> . وسائل الشیعة، ج ١٦، ص ٤١٩، الباب ١٨ من أبواب الأطعمة المحرمة، الحدیث ٤.



حرمت گوشت کلاغ دارد. در آن روایت امام (علیه السلام) می‌فرماید: هر نوع کلاغی حرام است. بدین ترتیب بین دو دسته روایات تعارض<sup>۱</sup> وجود دارد و تعارض هم از نوع مستقر است و جمع دلالتی در آن ممکن نیست. وقتی تعارض مستقر شد باید به مرجحات باب تعارض رجوع شود و هر روای نعی دارای مرجح است بر روایت دیگر ترجیح داده شود. روایت زراره موافق با کتاب است؛ زیرا مفاد آیه این است که هر چیزی که حرمتش در کتاب یافت نشود حلال است، و حرمت کلاغ در قرآن وارد نشده؛ اما روایت علی بن جعفر با مفاد آیه قرآن مخالف است؛ زیرا کلاغ در قرآن تحریم نشده. بنابراین روایت زراره بر روایت علی بن جعفر ترجیح دارد.

اگر این مرجح وجود نداشت و روایت زراره بر روایت علی بن جعفر ترجیح داده نمی شد، دو روایت با هم تعارض پیدا کرده و از حجیت می‌افتادند. آن گاه برای حکم کلاغ باید به عام دیگری رجوع می‌شد که طبق آن هر پرنده دارای چنگال حرام است، و همه انواع کلاغها هم دارای چنگال هستند. پس همه کلاغها حرام هستند. نکته دیگری در تعارض دو روایت علی بن جعفر و زراره وجود دارد و آن این که مضمون روایت زراره مورد هجران اصحاب بوده و اصحاب از آن اعراض کرده‌اند، بنابراین روایت زراره فاقد حجیت بوده و روایت علی بن جعفر بدون معارض می‌باشد، و طبق آن فتوی به حرمت کلاغ داده می‌شود.

### تطبیق

۸- و اما الغراب فمنشأ الخلاف فی تحریمه اختلاف الروایات فیه، فان صحیحة زرارة عن أحدهما (عليهما السلام): «ان اكل الغراب ليس بحرام انما الحرام ما حرم الله فی كتابه...»<sup>۲</sup> دلت علی حلیته، فی حین ان صحیحة علی بن جعفر عن اخیه ابی الحسن (عليه السلام): «سألته عن الغراب الابقع و الاسود أ یحل اكلهما؟ فقال : لا یحل اكل شیء من الغربان زاغ و لا غیره»<sup>۳</sup> دلت علی حرمته.

در مورد کلاغ روایات مختلفی رسیده که منشأ اختلاف اصحاب در حکم آن شده است، صحیح زراره از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق (علیه السلام) دلالت بر حلیت گوشت کلاغ دارد، در آن آمده: «خوردن کلاغ حرام نیست؛ حرام فقط آن چیزی است که خداوند در کتاب خود حرام کرده است.» در حالی که صحیح علی بن جعفر از برادر بزرگوارش امام موسی بن جعفر حرمت آن را ثابت می‌کند: «از ایشان درباره کلاغ سیاه و سفید و کلاغ سیاه پرسیدم آیا خوردنش حلال است؟ امام فرمود: خوردن هیچ یک از کلاغها حلال نیست خواه زاغ باشد یا غیر آن.

<sup>۱</sup>. بیشتر بدانید: هنگامی که دو روایت با هم تعارض پیدا کردند اصل اولیه در باب تعارض جمع آن دو روایت است، جمع دو روایت به هر صورتی بهتر از طرح و رد کردن آنها است. در صورت عدم جمع اگر یکی از آنها دارای مرجح بود بر دیگری ترجیح داده می شود. بعضی از مرجحات باب تعارض موافقت با کتاب، مخالفت با عامه و شهرت آن روایت است. در غیر این صورت هر دو روایت با هم تعارض کرده و از حجیت ساقط می شوند و به اصل دیگری رجوع می‌شود.

<sup>۲</sup>. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۳۹۶، الباب ۷ من أبواب الأطعمة المحرمة، الحدیث ۱.

<sup>۳</sup>. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۳۹۶، الباب ۷ من أبواب الأطعمة المحرمة، الحدیث ۳. و الابقع: هو ما خالط بیاضه لون آخر. و الزاغ نوع من الغربان اسود صغیر و قد یكون احمر المنقار و الرجلین. هذا و قد قیل بان الغراب علی اربعة اقسام، و الزاغ و الابقع هما من جملتها.

و التعارض مستقر. و المناسب ترجیح الاولی لموافقته لإطلاق الكتاب الکریم: قل لا اجد فی ما اوحی إلی محرماً علی طاعم یطعمه إلا أن یكون میتةً أو دماً مسفوفاً أو لحم خنزیر...<sup>۱</sup>

تعارض بین دو دسته مستقر است.<sup>۲</sup> در اینجا آنچه مناسب است ترجیح دادن دسته اول از روایات (یعنی روایات حلیت کلاغ) است زیرا با اطلاق آیه کریمه موافق است که در آن فرمود: «بگو در آنچه به من وحی شده چیزی که خوردنش حرام باشد نمی‌یابم مگر این که میته یا خون ریخته شده یا گوشت خوک... باشد».

اجل لو لا المرجح المذكور كان المناسب التساقط و الحكم بالحرمة تمسکاً باطلاق الروایات الدالة علی حرمة کل ما كان له مقلب، حیث نقل وجود المقلب فی جمیع اقسام الغراب.<sup>۳</sup>

آری اگر این مرجح نبود، مناسب این بود که بین دو دسته روایت قائل به تساقط شده و حکم به حرمت کلاغ بکنیم، زیرا روایاتی که بر حرمت هر پرنده چنگال داری دلالت دارد، مطلق است و شامل کلاغ که گفته‌اند در تمام انواع آن چنگال وجود دارد می‌شود.

هذا كله لو فرض حجية صحيحة زرارة فی نفسها. اما اذا قلنا بعدم حجيتها - من باب هجران الاصحاب لمضمونها، فانهم لم يلتزموا بقاعدة ليس الحرام الا ما حرم الله فی كتابه، كما تقدمت الإشارة الى ذلك عند البحث عن حرمة السباع - فتبقى صحيحة علی بن جعفر بلا معارض و يلزم الاخذ بمضمونها و الحكم بالحرمة.

مطالب پیش گفته در صورتی است که صحیح زرارہ را حجت بدانیم و بین دو دسته روایت تعارض مستقر ایجاد شود.<sup>۴</sup> در بحث ما صحیح زرارہ به علت اعراض اصحاب از حجیت ساقط می‌شود، زیرا فقها به قاعده انحصار حرام به آنچه در کتاب خدا آمده قائل نیستند. بنابراین صحیح علی بن جعفر بدون معارض باقی می‌ماند<sup>۵</sup> و لازم است به مفاد آن عمل کرده و فتوا به حرمت بدهیم.

و بهذا اتضح ان الحكم بالحرمة هو المناسب علی تقدیرین، و الحكم بالحلیة هو المناسب علی تقدیر واحد. با این توضیحات روشن شد که حکم به حرمت در دو فرض مناسب بود، اما حکم به حلیت در یک فرض.

۱. الانعام: ۱۴۵.

۲. باید با مراجعه به مرجحات باب تعارض به رفع تعارض اقدام کرد.

۳. جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۳۰۳.

۴. تعارض فرع حجیت دو دسته روایت منافی است ولی در جایی که فقط یک دسته روایت حجت باشد و روایت مقابلش به سبب اعراض اصحاب از حجیت ساقط باشد نوبت به بحث تعارض نمی‌رسد.

۵. در بحث حرمت درندگان به این مطلب اشاره شد.

## حکم کلاغ

- مورد اختلاف فقها بوده است.

- منشأ اختلاف فقها ← اختلاف روایات درباره کلاغ

- روایات کلاغ  
 - دال بر حرمت: صحیح زرارہ ← حرمت کلاغ در قرآن نیامده پس حلال است.  
 - دال بر حرمت: صحیحہ علی بن جعفر ← کلاغ حرام است.

- تعارض بین روایات مستقر است ← اگر صحیحہ زرارہ را حجت بدانیم.

- رفع تعارض: ترجیح به موافقت با کتاب ← صحیحہ زرارہ چون موافق با کتاب است ترجیح داده شده و حکم به حرمت گوشت کلاغ می شود.

- تساقط دو دسته روایت: در صورتی که هیچ ترجیحی نپذیریم ← آنگاه با رجوع به عام فوقانی، حکم به حرمت کلاغ می شود چون هر چنگال دارای حرام است.

- دفع تعارض: روایت زرارہ به علت اعراض اصحاب، فاقد حجیت است پس تعارضی نیست و طبق صحیحہ علی بن جعفر حکم به حرمت می شود.

Scor: ۳۰: ۴۹

## چکیده

۱. چه بسا گفته شود که میزان و علامت اصلی در حرمت پرندگان، درنده بودن یعنی چنگال داشتن پرنده است؛ بیشتر صاف نگه داشتن بالها در پرواز علامت چنگال دار بودن؛ و فقدان سنگدان و چینه‌دان و خار پشت پا نیز علامت صاف نگهداشتن بالها در پرواز است.
۲. دلیل این که فقدان اعضای سه‌گانه علامت صاف نگهداشتن بالهاست، از بحثهای گذشته روشن گشت.
۳. این که صاف نگهداشتن بالها نشانه درنده بودن پرنده است از ذیل موثقه سماعه فهمیده می‌شود.
۴. دلیل این که ملاک اصلی در حرمت پرنده، درنده بودن آن است، موثقه سماعه است.
۵. اگر فقدان چنگال در پرنده یقینی باشد، به مجرد اینکه بال خود را بیشتر صاف نگاه دارد به حرمت آن حکم نمی‌شود.
۶. دلیل اکتفا به وجود یکی از اعضای سه‌گانه (یعنی سنگدان و چینه‌دان و خار) برای حلیت حیوان، عدم اعتبار اجتماع آنها در روایات است؛ و نیز موثقه سماعه و روایت ابن بکیر به روشنی بر آن دلالت دارد.
۷. فرقی در احکام ذکر شده بین پرنده دریایی و خشکی نیست و دلیل آن اطلاق نصوص است. روایت مسعده نیز بر آن تصریح دارد.
۸. منشأ اختلاف در حکم کلاغ اختلاف نصوص است. بعضی روایات بر حلیت و بعضی بر حرمت گوشت کلاغ دلالت دارند.
۹. اگر صحیحه زراره را حجت بدانیم، بین آن و صحیحه علی بن جعفر تعارض مستقر وجود دارد.
۱۰. با وجود اختلاف و تعارض مستقر در روایات، روایات حلیت به خاطر موافقت با کتاب ترجیح داده می‌شود.
۱۱. اگر مرجح مذکور را نپذیریم هر دو روایت تساقط کرده و برای حکم کلاغ به اطلاق حرمت پرندگان دارای چنگال تمسک می‌شود و در نتیجه حکم به حرمت کلاغ داده می‌شود؛ زیرا کلاغ دارای چنگال است.
۱۲. اگر حجیت صحیحه زراره به دلیل اعراض اصحاب از مضمون آن پذیرفته نشود صحیحه علی بن جعفر که دلالت بر حرمت دارد بدون معارض بوده و طبق آن حکم به حرمت کلاغ می‌گردد.
۱۳. در بحثهای مربوط به کلاغ، حکم به حرمت این پرنده در فروض بیشتری مناسب است.